

«متن سخنرانی آقای حسن نزیه»

حضار محترم - دوستان ارجمند و فداکار.

ده ماه قبل در همین خانه و در محفلی نظیر این مجلس بود که باینجانب ماموریت داده شد تا خبر تجدید فعالیت (جبهه ملی) را اعلام کنم. این یکی از خاطرات لذت بخش عمر من است که وقتی گفتم: «از امروز جبهه ملی ایران فعالیت خود را مجدداً آغاز می‌کند» شور و انبساط شعف غیرقابل وصفی در جمعیت حاضر ظاهر شد.

هیجانی که هشت سال تمام در سینه‌ها جوش می‌زد بصورت فریاد از دل برآمده‌ای که تمام احساسات عالی‌ه ملی و بشری در آن نهفته بود این خانه را به لرزه درآورد و اما موقعی که گفتم: «نام جبهه ملی ایران خاطره مبارزات مرد بزرگی را بخاطر می‌آورد که نه فقط پیشوای نهضت ملی ایران بلکه پایه گذار نهضت‌های ملل ستمدیده دنیاست» اشک شوق از دیدگان همه و همه حتی پاسبانی که دولت دکتر اقبال در اطراف این خانه گماشته بود سرازیر شد... بطوریکه استحضار دارند جبهه ملی ایران - مقارن شروع انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی (که اختناق هفت سال گذشته را بحکم مقتضیات جهانی اجباراً و علیرغم هیئت حاکمه ایران تا حدی تقلیل داده فرصتی برای ظهور و بروز افکار ملی فراهم ساخت) تجدید فعالیت خود را با صدور اعلامیه سی‌ام تیرماه ۱۳۳۹ و سپس در این محل ضمن کنفرانسی اعلام نمود.

شاید مقدر بود که «نهضت آزادی ایران» هم در همین خانه اعلام شود تا انشاء الله به سهم خویش پیروزیهای جبهه ملی را تکمیل و تقویت نماید. خدا آیت‌الله فیروزآبادی را عمر بیشتری عطا فرماید خدا این خانه را برای همیشه «آباد» نگهدارد که منشاء خیر و برکت و فیروزی بوده بمعنی واقعی کلمه شایسته اطلاق «فیروزآباد» است.

هیئت مؤسس نهضت آزادی ایران

هیئت مؤسس نهضت آزادی ایران مرکب از کسانی می‌باشد که در هشت سال گذشته علیرغم فشار و اختناق شدید، ایمان و معتقدات سیاسی خود را از گزند (ترس) و (بدبینی) مصون داشته پیوسته از پیشوای رادمردان پیشرو طریق حق و جهاد، حضرت علی (ع) الهام گرفته‌اند که فرمود: «از جای برخیزید - پرچم وحدت و اتفاق برافرازید - علی ضامن موفقیت شماست. اگر پیروزی در آغاز بدست نیاید سرانجام نصیب شما خواهد شد».

این عده با اعتقاد راسخ و تزلزل ناپذیر خود به اصالت راه و مکتب دکتر محمد مصدق، بیان مشحون از حقیقت او را همواره بخاطر می‌آوردند که گفت: «در مبارزه‌ای که باید ادامه دهیم دو راه بیشتر وجود ندارد: یا مقاومت و پایداری یا انقیاد و تسلیم. ولی بدانید که نتیجه انقیاد و تسلیم جز ننگ و رسوایی ابدی - جز محرومیت از مزایای حکومت ملی - جز تحمل مظالم بیگانگان - جز فساد و تباهی ناشی از حکومت‌های فردی نخواهد بود... بسیاری از دوستان پرارزش ما - ماهها در زندان قزل قلعه زجر و شکنجه‌های قرون وسطایی را تحمل کردند ولی وقتی بیرون آمدند با اعتقاد و ایمان بیشتری تکرار نمودند:

«اگر پیروزی در آغاز بدست نیامد سرانجام نصیب ما خواهد شد».

پیش‌بینی‌های ما مشوق ما بود:

افرادی که امروز مؤسس نهضت آزادی ایران نام برده می‌شوند - قلم و قلمو در جمیع شرایط نامساعد به پایداری و استقامت خود ادامه دادند و ما امروز بسیار خوشوقت و سرافرازیم که هرچه گفتیم و ضمن نشریه‌های مخصوص دوره اختناق نوشتیم و پیش‌بینی کردیم به حقیقت پیوسته است:

ما نوشتیم با فساد و تباهی - با دشمنان عدل و حق و آزادی تا جایی مبارزه می‌کنیم که مشروطیت و حقوق اساسی ملت را از خطر زوال و بدنامی رهائی بخشیم. بحمدالله تا خدا امید بخشی موفق شدیم.

ما نوشتیم پولهایی که از منابع گوناگون عاید مملکت می‌شود اگر در اختیار دولتهای دست‌نشانده و نالایق... و غیر متکی به مردم قرار گیرد به تعدی و تفریط تا حد سقوط خزانه مملکت حیف و میل خواهد شد. و امروز این پیش‌بینی چند سال قبل ما را خود آقای دکتر علی‌امینی تأیید می‌کنند!!

در این جا مناسب است گفته شود هنگامی که آقای دکتر امینی بعنوان وزیر دارائی سرلشگر زاهدی رپنجم مهرماه ۱۳۳۲ در مجلس شورایی گفتند:

«از محل عوائد رضایت بخش نفت کسری تولید و درآمد خصوصا عدم تعادل بودجه به نحو مطلوب خواهد شد».

«ما نوشتیم: آقای دکتر امینی وعده شما نه تنها تحقق نخواهد یافت بلکه هیئت حاکمه دیر یا زود با چنان شکستی مواجه خواهد شد که شخص شما را خجل و سرافکننده خواهد ساخت»!!.

دیری نپائید و فقط سه سال بعد از آن تاریخ یعنی در سال ۱۳۳۶ با وجود وصول باصطلاح (رضایت بخش) عوائد نفت - مجله بانک ملی ایران نوشت:

«بانک ملی قریب سه برابر سرمایه خود از دولت و شهرداریها طلبکار است. یازده میلیارد و نیم طلب - در برابر سه میلیارد سرمایه!».

و اما دکتر اقبال نخست وزیر وقت نیز در مجلس شورایی گفت: «ما با شش میلیارد کسر بودجه مواجه هستیم و می‌خواهیم حقوق کارمندان زائد را ولو به قرض باز خرید کنیم!» و آنگاه لوائح اخذ وام از انگلیس و امریکا پیایی به مجلس رفت.

در تیرماه ۱۳۳۲ زمانی که از بهشت آینده ایران بمناسبت انعقاد قرارداد کنسرسیوم بحث می‌شد آقای جمال امامی گفت: «اگر امسال فقط یکصدوده میلیون دلار عایدات نفت به خزانه کشور واصل می‌گردید این مملکت گلستان می‌شد!» ولی سه سال بعد - یعنی در تیرماه ۱۳۳۶ همان آقای جمال امامی در مجلس گفت:

«درد آنقدر زیاد است که نمی‌توان شمرد مردم لخت و عور در وسط بیابان‌های خشک جنوب برای یک (هسته خرما) سرودست می‌سکنند و بجای نان علف می‌خورند» و امروز معلوم می‌شود که یک میلیارد و هفتصد میلیون دلار نیز نتوانسته کاری کرده و دردی را دوا کند!

علت اساسی فقر و بدبختی مملکت از نظر دکتر محمد مصدق:

و اما از سال ۱۳۳۶ تا با امروز هم با وجود توسل مدام هیئت حاکمه به تكدی و گدائی شکستهای مفتضح مالی و اقتصادی جبران نشد که نشد و درست هنگامی که مملکت در لب پرتگاه نیستی قرار گرفت همان آقای دکتر امینی که هفت سال پیش تصور می‌نمود خدمتی کرده به رفع مشکل فقر و بدبختی توفیق حاصل کرده است ضمن اولین نطق رادیوئی خود در مقام ریاست وزرا می‌گوید: «خزانه مملکت در اثر بند و بستها و به سبب عدم لیاقت متصدیان امور در معرض تفریط قرار گرفته دستگاههای اقتصادی و مالی مملکت دیگر رمقی ندارند!»

آیا آقای دکتر امینی یک لحظه و فقط یک لحظه فکر کرده‌اند که چرا اینطور شد؟ بنده تصور می‌کنم برای جستن یک پاسخ منطبق با حق و واقع باید به دکتر محمد مصدق مراجعه نماییم که در دادگاه سلطنت آباد گفت:

«میلیاردها لیره و دلار- اگر عاید هیئت حاکمه غیر مبعوث مردم گردد نه تنها دردی را چاره نخواهد کرد بلکه فقر و قرض و بحران اقتصادی روزبروز بیشتر خواهد شد»

آیا شرم آور نخواهد بود که امروز هم در صحت و اصالت فکر و عقیده دکتر مصدق تردید کنند یا آنرا بنا حق تخطئه نمایند؟

ما و دوحزب دولتی:

در ایامی که هیئت حاکمه برای ترمیم و در حقیقت برای کتمان وضع نامطلوب مملکت حسب الامر درصدد تاسیس دو حزب دولتی برآمد ما نوشتیم تقلید مضحک از روش دو حزبی (بر اساس باصطلاح ناسیونالیسم مثبت) نیز نه تنها به رفع بحران بسیار شدید باطنی خصوصا بغض و ناراحتی مردم کمک نخواهد کرد بلکه نتیجه معکوس خواهد داد مردم را ناراضی تر و برآشفته تر خواهد ساخت و شما پس از سه سال دیدید که آتش عدم رضایت با چه شدتی ابتداء در مرکز علم مملکت یعنی دانشگاه تهران زبانه کشید و اول دامن کسی را گرفت که متأسفانه دیروز (۲۶/۲/۱۳۴۰) مملکت را ناگهان ترک گفته از بیم اشتعال آتش دیگری که ممکن بود این بار بجای اتومبیل شخص او را احاطه نماید به اروپا پناه برد!

روزی که دکتر اقبال و علم مأمور تاسیس رژیم مخصوص و (اختراعی ۹ دو حزبی شدند دکتر اقبال اظهار داشت: «منظور از دو حزب تشکیل مجلس حزبی و دولت حزبی می باشد بنابراین من اجازه نمی دهم عده دیگری بعنوان حزب یا احزاب دیگر داد و بیداد و میتینگ راه بیاندازند!»

ما در همان ایام (سال ۱۳۳۶) نوشتیم: «آقای دکتر اقبال - شما حق دارید از میتینگ واجتماع عمومی اظهار بیم و نگرانی کنید زیرا ملتی که به قهر مقدس و آشتی ناپذیر خود با هیئت های حاکمه ادامه می دهند نه در انتخابات شما شرکت می کنند نه شما را اساسا مورد توجه و اعتنا قرار می دهد نه دعوت شما را برای اجتماع عمومی اجابت می نماید. حزب شما و حزب آقای علم فقط به این سبب که حتی یک نقطه اتکاء در میان مردم ندارید دیر یا زود از هم پاشیده خواهد شد. شما آقای دکتر اقبال - خیلی خوب می دانید که تشکیل یک میتینگ ملی از آن قبیل که در دوره حکومت ملی مصدق صورت می گرفت با سقوط قطعی دکتر اقبالها و علمها توأم خواهد بود - اسرار مگوی بسیاری افشا خواهد شد. خیانتها (حتی خیانت در حق مخدوم و معبود خودتان که درک نیاتش را به مسابقه گذاشته اید) برملا خواهد گشت ماسکها دریده خواهد شد و شما خویشتن را، حتی به زبان و قلم خودتان به جامعه معرفی خواهید کرد...

آقایان بخاطر دارید که دکتر اقبال پس از بروز حادثه حریق اتومبیل ضمن مصاحبه ای با مخبر روزنامه کیهان گفت: «وقتی وارد دانشگاه شدم دانشجویان فریاد زدند: غلام خانزاد آمد چاکر جان نثار آمد!» پس این پیش بینی هم صائب - و اعتقاد ما به تحقق تمام پیش بینی ها بود که عزم ما را برای پایداری جزم و ایمان ما را برای ادامه مبارزه قویتر و بالاخره تصمیم ما را جهت تاسیس نهضت آزادی ایران «با استشاره از جناب آقای دکتر مصدق» لباس عمل پوشانید.

ناگفته نماند که طی چند سال گذشته افراد مؤسس نهضت آزادی ایران گاهی نزد عده ای از سران امروز جبهه ملی رفته تقاضا می کردند تاسیس یک حزب یا جمعیت و جبهه علنی را علیرغم مشکلات موجود مورد مطالعه قرار دهند و خوشبختانه هر بار از راهنمائی های فکری آقایان محترم برخوردار می شدیم و نیروی روحی بیشتری می یافتیم. فعالیت خستگی ناپذیر ما به موازات کوشش احزاب و جمعیت ها و شخصیت های ممتاز ملی ادامه داشت تا آنکه در تابستان گذشته ابتدا با صدور اعلامیه جناب آقای اللهیار صالح و متعاقب آن با اعلام تجدید فعالیت جبهه ملی ایران صفحه تازه ای در تاریخ مبارزات ملت ایران به همکاری و همگامی مغتنم و یکپارچه تمام طبقات مردم باز شد.

اهم مقاصد ما:

اهم مقاصد ما - (علاوه بر تقویت روح همکاری و هماهنگی بین نیروهای ملی و آزادیخواه ایران در جهت تأمین آزادیهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و همچنین اصلاحات عمیق و اساسی به شرحی که در متن مرامنامه ملاحظه خواهند نمود) عبارت است از:

الف: از لحاظ داخلی:

اول - احیاء حقوق اساسی ملت ایران با استقرار حکومت قانون برای تعیین حدود (اختیارات) و (مسئولیت های ۹ مصادر مختلفه مملکت بمنظور تأمین واقعی حکومت مردم بر مردم.

دوم: تشویق اصل درستی و تقوی، مبارزه واقعی بر علیه فساد - از بین بردن عوامل نادرستی خصوصا مظاهر اتکای به خارجی و طرد جمیع عناصری که سد راه فعالیت‌های اصیل و سریع اصلاحی هستند یا موجبات تضعیف شخصیت‌های فردی و اجتماعی ایرانی را فراهم می‌سازند.

ب: از لحاظ خارجی:

مجاهدت برای تامین بیطرفی ایران و تضمین آن وسیله دو بلوک شرق و غرب دنیا از یکطرف و ایجاد همبستگی بیشتر بین کشورهای صلح جوی بیطرف که دارای علایق - مشترک تاریخی و جغرافیایی و اجتماعی یا مذهبی هستند. البته مرامنامه شامل کلیه مسائل سیاسی و اجتماعی دیگریست که در وضع حاضران ایران یک حزب مترقی باید هدف فعالیت خود قرار دهد ولی چنانچه گفته شد در این جا فقط اهم مقاصد مطرح می‌شود.

احیاء حقوق اساسی ملت ایران:

به اعتقاد راسخ ما رکن اساسی قدرتهای مادی و معنوی را منحصر - رضایت عمومی از زمامداران کشور تشکیل می‌دهد نه قدرت مطلقه یک فرد یا یک دولت. پس از بروز فساد و تباهی بی‌سابقه در مملکت و علنی شدن آن وسیله خود هیئت حاکمه تردید در این معنی بی‌مورد خواهد بود که مترقی‌ترین و ایده‌آلی‌ترین برنامه‌ها اگر در اختیار دولتی گذاشته شود که خود منشاء کینه و دشمنی و فساد باشد، مثمر ثمر نخواهد بود. زمامدار یا دولتی که با ملت فاصله دارد وقتی در جهت مخالف آمال او قرار گرفته است مسلما نمی‌تواند از لحاظ بین‌المللی نیز هم عنان یا هم پیمان خوبی برای صلح جویان دنیا شناخته شود. اجرای هر گونه سیاست و نقشه و برنامه‌ای وسیله چنین دولتی، اگر چه ظاهرا منطبق با مصلحت عمومی باشد با مقاومت منفی مردم مواجه می‌شود. حکومت باید اصیل و متکی بر میل و خواسته‌ها و آرزوهای افراد محروم مملکت باشد. برنامه‌های اصلاحی را تمام مدعیان اصلاحات و آزادیهای اجتماعی می‌توانند طرح ریزی کنند ولی کسانی در اجرای آنها توفیق حاصل می‌نمایند که متکی بر فکر اصیل ملی و پیش‌بینی‌های صحیح اجتماعی و سیاسی باشند منافع عمومی را فدای منافع شخصی نکنند، نزد مردم به سلامت نفس و سلامت فکر و سلامت عمل معروف باشند، از افراط و تفریط بپرهیزند، از همه مهمتر اینکه اعتبار شخصی و اجتماعی آنها بتواند برای حفظ آرامش و امنیت جامعه همچنین رفع اضطراب و تزلزل و نگرانی عمومی قطعا موثر واقع شود و آنان را در نیل باین مقصود از توسل به زور و سرنیزه مستغنی سازد.

تنها با حصول چنین شرایطی که متضمن احیاء حقوق اساسی مردم خواهد بود ممکن است اختلافات داخلی را با یک روش اعتدالی و سنجیده، بدون افزودن بغض‌ها و کینه‌ها مرتفع ساخت و بین افراد مردم از هر طبقه را آشتی داد یک آشتی ضامن صلح و صفای پایدار داخلی.

هدف نهضت آزادی ایران، از لحاظ احیاء حقوق اساسی ملت ایران قبل از اینکه متکی بر یک تحول انقلابی باشد مبتنی بر فکر تکامل است، تکامل از نظر اجرای اصول دموکراسی و مشروطیت واقعی.

برای تامین این مقصود به عقیده ما، اولین و مهم‌ترین قدم تعیین خیلی مشخص حدود (اختیارات) و (مسئولیت‌ها) نزد هیئت حاکمه می‌باشد.

بنظر نهضت آزادی ایران - منشاء تمام گرفتاریهای داخلی و خارجی ایران اینست که مصادر مملکت حدود قانونی خود را رعایت ننموده قوانین موضوعه خصوصا قانون اساسی را ندیده گرفته‌اند. در توضیح این مطلب توجه ما بیشتر متوجه مقام سلطنت است. قانون اساسی ایران مقام سلطنت را از مسئولیت مبرا شناخته است چرا؟ زیرا به عقیده متفق مؤسسين رژیم سلطنت مشروطه، منظور از تاسیس این رژیم، انتقال مسئولیت از شاه به وزراء بوده و بنیادگزاران این رژیم در مقام اجرای این مقصود ناچار شده‌اند قوه اخذ تصمیم را از پادشاه به وزرا منتقل نمایند، زیرا مسئولیت در هر مقام و هر امری موقعی وجود دارد که قوه اخذ تصمیم هم وجود داشته باشد.

یکی از هدف‌های مشروطیت، تثبیت اوضاع سیاسی و رژیم حکومت بوده و البته این منظور با وجود یک (شاه مسوول و حاکم بر امور مملکت) تأمین نشده و نخواهد شد. در رژیم سلطنت مشروطه شاه باید بماند، خاندانش نسلاً بعد نسل سلطنت کند و تنها عاملی که می‌تواند این امتیاز را برای یک سلسله سلطنتی حفظ نماید احترام جدی شاه از قبول مسوولیت و اجتناب دائم او از طرفیت با دولت و مجلس و مردم و خارجیهاست. همه ما بخاطر داریم که عدم رعایت اصل چهل و چهارم قانون اساسی چه در دوره سلطنت اعلیحضرت فقید چه در دوره حکومت ملی دکتر مصدق، و چه بعد از حکومت ایشان، منشاء چه مصائب و گرفتاریها گردید...

اختلاف اساسی دکتر مصدق و مقام سلطنت در این بود که دکتر مصدق بنام حفظ اساس مشروطیت می‌خواست رژیم سلطنتی را با اجرای اصل چهل و چهارم قانون اساسی ناظر بر عدم مسوولیت شاه در امور کشور، مخصوصاً در دوران مبارزه با سیاست استعماری انگلستان محفوظ از تعرض داشته صیانت کند ولی اطرافیان مقام سلطنت - به جهل و غرض و تملق و خودخواهی - این نیت پاک مبتنی بر کمال صداقت و وطن پرستی و اعتقاد به اصول اساسی مشروطیت را تخطئه نموده ذهن مخدوم خود را (که فقط برای حفظ منافع شخصی بخدمت و بندگی و جان نثاری او تظاهر کرده و می‌کند) مشوب و منحرف می‌ساختند.

دکتر مصدق می‌گفت:

اگر پادشاه خویشتن را به مسوولیت آلوده کند سیاست‌های خارجی فشار خود را متوجه مقام سلطنت نموده حتی برای او پرونده سازی خواهند کرد (کما اینکه متأسفانه پرونده سازی کردند) و این امر صرفنظر از اینکه در نفع مملکت و شخص پادشاه نبود و نیست اصولاً متضمن انواع تعدیات خارجی نسبت به حقوق ملی ما می‌باشد.

دکتر مصدق با ایمان محکم خود به اصول مشروطیت ایران می‌گفت: «شاه باید سلطنت کند نه حکومت.» و این مطلبی نبود که او خواسته باشد برای حفظ قدرت و زمامداری خود (که هیچگاه و برای هیچ مقصودی جز خدمت به ملک و ملت داوطلب آن نبوده) مطرح نماید. وی در سی و شش سال پیش در جلسه نهم آبانماه ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی - روزی که تغییر سلطنت موضوع مذاکرات مجلس بوده اظهار داشت:

«... من بکلام الله مجید قسم یاد کرده‌ام خیانت نکنم و ناچارم اگر پیش آمدی را خلاف مصلحت مملکت دیدم از اظهار عقیده خودداری نکنم. من از سلاطین قاجاریه کاملاً مأیوس هستم زیرا خدمتی نکرده‌اند که در این جا از آنها دفاع کنم... من مدافع اشخاصی هستم که شهادت لازم را برای حفظ مملکت داشته باشند. من دفاع از کسانی نمی‌کنم که در موقع خوب از مملکت استفاده کنند و در موقع بد از مملکت غائب شوند... و اما راجع به آقای رضاخان پهلوی - دراینکه ایشان خدماتی به مملکت کرده‌اند تردیدی نیست ولی اگرایشان که رئیس الوزرا هستند مقام سلطنت را اشغال کنند نمی‌تواند دیگر خدمتی انجام دهند زیرا پادشاه غیرمسوول است و امروز در قرن بیستم هیچ کس نمی‌تواند بگوید پادشاه یک مملکت مشروطه - مسوول امور مملکت است این ارتجاع صرف است. پس چرا مردم را بکشتن دادیم که آزادی و مشروطیت می‌خواهیم... من اگر سرم را ببرند. اگر تکه تکه‌ام کنند، اگر آقا سید یعقوب انوار هزار فحش بمن بدهد زیر بار این حرف نمی‌روم که یک نفر هم شاه باشد هم در تمام امور مملکتی دخالت کند...»

دکتر مصدق در تمام دوره فعالیت سیاسی خود حتی در دادگاه سلطنت آباد که اعدام او تقاضا شد از این (تز) منطقی و اساسی منصرف نگردید. بعد از واقعه نهم اسفند ۱۳۳۱ ضمن یک پیام رادیویی اظهار داشت: «من نمی‌دانم چرا کوشش مرا برای استقرار کامل مشروطیت بصورت اختلاف نظر بین دربار و دولت جلوه گر می‌سازند. من می‌گویم در مملکت مشروطه شاه باید مصون از تعرض باشد و برای اینکه مصون از تعرض باشد باید از دخالت در امور مملکت خودداری کند... دکتر مصدق ضمن نطق دیگری گفت: «اعلیحضرت باید بدانند که خطر دیکتاتوری در درجه اول متوجه مقام سلطنت است.»

او در حقیقت باز گوی سخنی بود که مونتسکیو در کتاب روح القوانین خود آورده نوشته است:
«در تمام ازمنه دیده شده است که هر وقت قدرت پادشاه افزایش یافته امنیت و احترام خود او تنزل کرده است.»
مونتسکیو در توجیه مطلب می‌نویسد:

«حکومت مشروطه موقعی متزلزل می‌شود که مقامات اولیه مملکت از لحاظ اطاعت اوامر شاه وضع بندگی را پیدا کنند و به علو مقام ناشی از بندگی خود مباحثات نمایند. حکومت مشروطه وقتی از بین می‌رود که شاه زمام امور مملکت را از دست مردان مورد اعتماد مردم گرفته به اشخاص بدنام ننگین بسپارد و تشخیص ندهد که در حکومت مشروطه تصدی مقامات عالیه باید با شرف و شخصیت عالی توأم باشد نه پستی و رذالت.»
و این مطلبی است که فردوسی هم آنرا تحت عنوان اندرز اردشیر به شاپور به این صورت لطیف و مطلوب بیان کرده است:

بدان ای پسر کاین سرای فریب
ندارد کسی شادمان بی نهب
سر تخت شاهان به پیچید سه کار
نخستین ز بیدادگر شهریار
دگر آنکه بیمایه را برکشد
ز مرد هنرمند برتر کشد
سه دیگر که با گنج خویشی کند
بدینار کوشد که پیشی کند

بنظر نهضت آزادی ایران، ضامن حفظ رژیم حاضر مملکت - اجرای صحیح و کامل اصول مشروطیت - انتقال صدرصد قدرت تصمیم و اختیار به دولت - یک دولت برگزیده مردم می‌باشد بهمان ترتیب که در کشورهای سلطنتی سوئد و انگلستان و دانمارک و بلژیک متداول است برای استقرار دولت برگزیده مردم.

برای استقرار یک حکومت ملی، چاره اساسی جز انتخابات آزاد مجلس سوریملی نبوده و نیست. توسل به عیب قانون برای اطاله دوره (فترت) جز یک بهانه و عذر ناموجه برای ادامه حکومت غیرملی و غیرقانونی نیست. هیچ یک قوانین خالی از عیب و نقص نمی‌تواند باشد ولی نمی‌توان باین سبب از اجرای قانون خوداری کرد همانطور که مثلاً به علت نقص قوانین آیین دادرسی، نمی‌توان از تشکیل محاکم و رسیدگی به تظلمات عمومی استنکاف نمود بعنوان نقص قانون انتخابات هم تعلل و مسامحه در انجام انتخابات مجاز نخواهد بود. از طرف دیگر هرگاه دولتی نخواست مثلاً کاندیداهای جبهه ملی و مصدقیها به مجلس بروند و برای این مقصود تقلب در اخذ رای یا تقلب در قرائت آرا و بالاخره تغییر صندوق آراء مردم را به فرمانداران و انجمن‌های نظارت انتخابات توصیه کرده حتی با تلگراف‌های رمز و محرمانه بخشنامه نمود مسلماً توسل به عذر عیب یا نقص قانون بهانه‌ای بیش برای فرار از اجرای اصول قانونی و بالنتیجه خیانت نسبت به نوامیس ملی و عمومی نخواهد بود.

اگر دولت افراد و مقامات خاطی در امر اخذ رأی و قرائت آنرا حتی با وجود قوانین کافی و کامل جزایی در این مورد مجازات ننمود صحبت از عیب و نقص قانون بهیچ وجه من الوجوه مسموع نبوده و نیست...

نهضت آزادی ایران - در هدف انجام انتخابات - بموزات جبهه ملی ایران با تمام قوا خواهد کوشید.

مبارزه بر علیه فساد:

بنظر ما فقط یک مجلس متکی به مردم - و یک دولت متکی به مجلس مردم قادر خواهند بود بر علیه (فساد) حقیقتاً مبارزه نمایند. در غیر اینصورت اعم از اینکه آقای دکتر امینی بخواهند یا نخواهند افراد ملت بقول ملت خود ایشان

خواهند گفت: «این هم از قماش شریف امامی و اقبال و زاهدیست. والا اجازه نمی‌داد دکتر اقبال به اروپا فرار کند آنهم باین عنوان مضحک و مجعول که مرد درستی بود!» گویا به زعم آقای دکتر امینی خیانت و تعدی و تجاوز به حقوق عمومی و پایمال کردن قوانین اساسی - دلیل یا نشانه نادرستی نیست!...

آحاد مردم فقط مردانی مصمم و مقتدر و امتحان داده در طریق مبارزه با دزدی و فساد و تباهی را که از طرف مجلس منتخب ملت به حکومت رسیده باشند لایق و شایسته اصلاح وضع عمومی و مجازات خیانتکاران و متعدیان به حقوق ملی می‌دانند و باین سبب حق دارند برای انجام انتخابات آزاد پافشاری کنند (که متضمن رفع خطری هم خواهد بود که در درجه اول خود هیئت حاکمه را بشدت تهدید می‌کند).

بنظر ما در انتخابات آینده - دیگر نمی‌توان حتی به قید قسم کسانی از قبیل نودونه درصد برگزیدگان انتخابات مفتضح دولت‌های دکتر اقبال و شریف امامی را که به زور پول و سرنیزه به مجلس راه یافته بودند به تجدید انتخابشان امیدوار ساخت، شاید نه پولی باقی مانده است نه امیدی و نه یارای عرض اندام و مقاومت در برابر اراده مردم! شما دیدید که آنها چطور مانند گله گوسفندی حتی قبل از انتشار فرمان انحلال مجلس به خانه‌های خود رفتند؟ مگر اینها باز هم جرأت می‌کنند که در مقابل مردم بعنوان نامزد وکالت مجلس ظاهر شوند؟

آقای دکتر امینی برای تحقق یک مبارزه اساسی بر علیه فساد باید هر چه زودتر نسبت به شروع انتخابات تصمیم بگیرند والا دعوی آزادی خواهی یا ادعای ایشان برای مبارزه بر علیه دزدی و اختلاس و خیانت همانقدر صحیح و قابل قبول خواهد بود که ادعای آقای علم در مقام وزارت کشور دولت آقای علا صحیح و صادق بود! آقای علم و اعدام رشوه خواران:

آقای علم وقتی به وزارت کشور منصوب شد چون آمده بود که باصطلاح بافساد دوران حکومت زاهدی (!) مبارزه کند در آغاز کار به مخبر دیلی تلگراف گفت: «ما مصمم هستیم رشوه خوار و مختلس راحتی اعدام کنیم!» مخبر دیلی تلگراف این حرف را با تردید تلقی کرده ضمن مقاله مشروحی (که در روزنامه کیهان ترجمه و منتشر گردید) نوشته بود. «مگر ممکن است کسانی که هیئت حاکمه را تشکیل می‌دهند و با دندان و ناخن از منافع خود دفاع می‌کنند در برابر تهدید علم حتی خم به ابرو بیاورند؟...»

آقای دکتر امینی - کاری نکنید که گفته شود شما هم از همان قماش علم هستید و بقول برتراند راسل مردم بالاخره «بر اثر عدم تحقق آمال خود طغیان و قانون شکنی را وظیفه خود بدانند.»

آقای دکتر امینی سخنان آقای علم در آن اوقات ممکن بود یک داروی مسکن برای تسکین موقت تالمات روحی و ملی مردم باشد ولی سخنان شما در شرایط حاضر حتی اثر مسکن را هم نخواهد داشت.... حرفهای (کنده) دکتر امینی بالاتر از حد آمادگی و توانایی او:

روزنامه (نیویورک تایمز) می‌نویسد: «سزاوار نبود دولت کندی هرگز بیش از حد آمادگی خود حرفهای (کنده) بزند متأسفانه این عملی است که آمریکایی‌ها چه در زمان آیزنهاور و چه در زمان حکومت کندی علیرغم افکار عمومی ملت آمریکا انجام داده و میدهند. آقای کندی هم به تعهدات حساب نشده و خالی از وجهی تظاهر نمود ولی بعداً معلوم شد حرف زدن آسان‌تر از عمل کردن است.»

بنده وقتی این مطلب را در روزنامه خواندم یاد آقای دکتر امینی افتادم زیرا ایشان هم، درحد خویش، در چهاردیواری کشور ما- برحد آمادگی و توانائی خود حرفهائی زدند و بعد در عمل معلوم شد حقیقتاً حرف زدن آسان‌تر از عمل کردن است. و این وضع متأسفانه سبب می‌شود که فرصت‌های ذیقیمت و مغتنم - از لحاظ ملت و کشور ایران پیاپی به نفع سیاست‌های خارجی بدخواه و فرصت‌طلب از دست برود.

تمام محافل مطبوعاتی و سیاسی دنیا سخنان دکتر امینی را با تردید تلقی می‌کنند خدا می‌داند که این مٹک و تردید دیر یا زود از بین برود و این در صورتی ممکن است که ایشان مانند اسلاف خود، اراده مردم را به بازی نگرفته خرد و حقیر نشمارند.

ملت ایران باز هم حوصله بخرج می‌دهد، باز هم صبر خواهد کرد، باز هم نظم و آرامش و قوانین موضوعه را رعایت خواهد نمود تا به بیند نخست وزیر باصطلاح مقتدر (که حتی مجلس دوحزبی فدای مقدم او گردید) چه خواهد کرد؟ ولی قدر مسلم اینست که اگر دکتر امینی بقول مطبوعات خارجی آخرین شانس هیئت حاکمه باشد آخرین شانس مردم این مملکت بشمار نرفته و نخواهد رفت و با سقوط حکومت او هم هیچ اتفاق سویی ملت بیدار و هوشیار ما را تهدید نخواهد کرد و هر اقدام علیه مردم - مقهور و منکوب خواهد شد.

سیاست خارجی نهضت:

نهضت آزادی ایران با تمام قوا برای تأمین بیطرفی ایران خواهد کوشید و در این راه تمام مردم، از جبهه ملی، از علاقمندان به مصلحت واقعی مملکت استمداد خواهد کرد. خوشبختانه وضع خاص بین‌المللی امکان مطالبه (حق بیطرفی) را برای ما فراهم ساخته است.

ما در روزهای خیلی سخت و تحمل انواع فشارها نوشتیم: «پیمانهای نظیر پیمان سنتو نه در نفع و مصلحت امضا کنندگان آنها و نه در نفع صلح جهانی می‌باشد نوشتیم که برای جلوگیری از تمایل قهری افکار مردم خاورمیانه به مرامهای افراطی (بدون اینکه حتی علاقه ایده‌ئولوژیک وجود داشته باشد) دول غرب باید از پافشاری در حفظ پیمان بغداد (سنتو) خودداری کنند.» ما گفتیم و نوشتیم متأسفانه فریاد ما بجایی نرسید ولی خوشبختانه امروز محافل سیاسی و مطبوعاتی دنیای غرب در این مورد هم بهمان نتیجه رسیده‌اند که ما پیش‌بینی می‌کردیم.

در روزنامه اکونومیست لندن می‌نویسد:

«در شورای اخیر وزیران پیمان سنتو هیچ یک از اعضای ثروتمند پیمان یعنی آمریکا و انگلستان قول کمک مالی بیشتری به کشورهای فقیر یعنی ایران و پاکستان و ترکیه ندادند و هنگامی که وزیر خارجه ایران می‌گفت: آنچه به سنتو کمک می‌شود «قطره‌ای از دریاست آقایان وزرای خارجه آمریکا و انگلستان فقط لبخند سردی» باو تحویل دادند!»

بنظر ما علت اساسی این لبخند سرد، علاوه بر عدم اعتقاد و اطمینان دول بزرگ به دستگاه حاکمه ایران، اینست که این پیمان مانند نظائر آن اثر و نفوذ و لزوم خود را (اگر اثر و نفوذ و لزومی بر آن متصور بوده) از دست داده است.

سیاست خارجی آمریکا و هیئت‌های حاکمه مورد علاقه او متأسفانه در همه جا و همه کار. تا جایی صبر می‌کنند و دست بدست می‌مالند که در محاصره خطر حتمی قرار می‌گیرند و گاهی کار به ایجاد معضلاتی از قبیل مشکل (لائوس) می‌کشد و تازه آنوقت به فکر اقدامی می‌افتند که می‌بایستی از روز اول به فکر می‌افتادند.

روزنامه نیویورک تایمز می‌نویسد: «جذب بیطرفی در آسیا روزافزون است زیرا ناسیونالیسم نیروی عمده‌ای به شمار می‌رود و نارضایتی از نیروهای استعماری و دوستان داخلی آنها بسیار شدید است.»

ایکاش دولت آمریکا در مورد ایران خیلی پیش‌تر از این به این حقیقت واقف می‌شد و در مرداد ماه سال ۱۳۳۲ کسانی را که عواقب وخیم سوء سیاست دولت جمهوریخواه آمریکا را (حتی از لحاظ صلح و امنیت دنیا خصوصاً پرستیژ آمریکا در ایران و خارج از ایران) پیش‌بینی می‌کردند با توجه و دقت بیشتری تلقی می‌کرد و بجای تهیه مقدمات کودتای ۲۸ مرداد، سیاسی براساس سنجش تمام نتایج اقدام خود و احتمالات آینده اتخاذ نموده جانب ملت و افکار عمومی را در این نقطه حساس جهان یک باره رها نمی‌کرد تا در ایامی نظیر ایام معاصر، دهها مشکل دیگر در برابر دنیای غرب ظاهر نشود...

قبول بیطرفی ایران به نظر ما، راه حل مناسب مشکلات داخلی و خارجی ایران است اگر چه در دنیای امروز هیچ ملتی نمی‌تواند کشور خود را محصور تعصب و علائق شدید ملی قرار دهد ولی هر ملتی حق دارد فقط با آن قبیله از همکاری‌های سیاسی و اقتصادی موافقت نماید که متکی بر قراردادهای شرافتمندانه و در موقعیت کشورهای نظیر موقعیت ایران مبتنی بر اساس بیطرفی آنها باشد.

نهضت آزادی ایران حقوق بین‌المللی را «بشرط اینکه متقابلاً رعایت شده باشد و رعایت بشود» محترم می‌شمارد و تضعیف کوششهای جهانی در تحکیم مبانی صلح عمومی را بهر علت سیاسی یا اقتصادی که باشد تجویز نمی‌کند ولی انتظار دارد که دنیای غرب از نگرانی بیمورد نسبت به جنبش‌های ملی خارج شود و در برابر واقعیات و حقایق دنیای امروز مقاومت نکند.

بقول یکی از دوستان، که بکار تفسیر سیاسی در جمع ما بیشتر توجه و علاقه دارند «در موقعیت فعلی جهان و در برابر بیداری‌های خاورمیانه دنیای غرب یا باید در راه حفظ منافع یک طرفی خود تا جایی پافشاری کند که نیروی عظیم مردم طالب استقلال آزادی با حمایت باطنی و ظاهری رقیب صحنه خاورمیانه را قبضه نماید یا اینکه در قبال تشکل نوع دوستانه و صلح جویانه آمال مردم این ناحیه پیشقدم شده سعی کند بجای نفرت - علاقه معنوی قدرتهای ملی را که خواه و ناخواه در سرنوشت فردای خاورمیانه مؤثر می‌باشد بسوی خود جلب نماید.»

«امروز توجه یک فرد خاورمیانه فقط باین مسئله نیست که شکمش سیر یا گرسنه می‌باشد بلکه اوهم می‌خواهد از حقوق بشری از جمله حق حاکمیت ملی و انتخاب هیئت حاکمه متناسب وضع خود استفاده کند.»

این خواسته قهری و طبیعی را قبول بیطرفی کشورهای نظیر ایران بهتر و بیشتر تأمین خواهد کرد و مقاومت سیاستهای خارجی در برابر خواسته مشروع مذکور راه نفوذ مرامی و شاید مداخله را برای یک دیپلماسی قوی‌تر هموار خواهد ساخت.

همسایه نیرومند شمال ایران در تعقیب هدف (احراز عنوان کشور اول جهان) خشم و ناراحتی مردم این مملکت را مغتنم شمرده دامن می‌زند. بنظر ما برای مقابله با چنین وضعی اولاً: باید از نظر داخلی موجبات خشم و عصیان و عدم رضایت با استقرار یک حکومت ملی و آزادیهای نسبی و قانونی از بین برود تا بی ثباتی جای خود را به وضع آرام و مطلوب مردم بسپارد.

ثانیاً: از لحاظ خارجی با قبول بیطرفی ایران، ترتیبی اتخاذ گردد که ایجاد جبهه خصمانه‌ای علیه همسایه شمالی ما شود. بهر حال مسئله بیطرفی ایران لااقل یک مسئله قابل مطالعه و توجه مخصوص می‌باشد که نهضت آزادی ایران انتظار داشته و خواهد داشت.

ممکن است ما فعلاً نتوانیم آرزو کنیم که از یک بیطرفی نظیر بیطرفی سوئیس برخوردار شویم ولی می‌توانیم با تأمین شرایط مذکور ترتیبی اتخاذ کنیم که ایران محل تحریک و توطئه یک کشور بر علیه کشور دیگر شناخته نشود. زیرا تردیدی نیست که هیچ تحریکی بدون عکس العمل نمانده قابل اغماض برای کشور طرف اختلاف نمی‌تواند باشد.

ما امیدواریم مصادر هر دو قوه بزرگ دنیا باین حقیقت بیش از پیش واقف شده باشند که دسته بندی بر اساس کینه ورزی و دشمنی از طرف یکی علیه دیگری نه تنها ضامن صلح عمومی نیست بلکه مخرب و مزاحم آن هم می‌باشد.

همبستگی‌های طبیعی و قابل قبول مردم

بجای پیمانهای نظامی و تحمیلی

بنظر ما یکی دیگر از وسائل رفع بن بست ناشی از تضاد سیاسی تأیید و تشویق همبستگی بین کشورهای می‌باشد که محرومیت اکثر افراد آنها از وسایل اولیه زندگی دشمن مشترک حیات اجتماعی و سیاسی آنهاست.

انعقاد یک پیمان (و بقول یکی از دوستان ما نوار صلح جوی بیطرف) از کشورهای موصوف که مسلما مبتنی بر رضایت و قبول عامه خصوصا علایق طبیعی ملت‌های عضو پیمان خواهد بود بدون تردید عامل مؤثر و اساسی در حفظ صلح جهانی بشمار می‌رود.

نهضت آزادی ایران - برای ایجاد تعادل سیاسی و بمنظور حفظ آرامش خاورمیانه ایجاد پیمانی را پیشنهاد خواهد نمود که متکی بر مبانی طبیعی - اجتماعی و مقتضیات مشترک عضو آن باشد بطوریکه حقیقتا هر گونه تنها ماندن در برابر تجاوز احتمالی اعم از تجاوز نظامی یا مرامی را از بین ببرد.

هم اکنون کنفرانسی در ژنو منعقد است، کنفرانس‌ها و ملاقات‌های دیگری هم قریبا در نواحی دیگر مانند وین برگزار خواهد شد. ما آرزو می‌کنیم روح مسالمت و موافقت و حقیقت در این کنفرانسها تجلی کند و مسائلی از قبیل مسئله (بیطرف شناختن ایران) هم بنام حفظ صلح عمومی دنیا و برای تقلیل تشنج و تزلزل جهانی، یکی از امور مهم تلقی گردد.

× × ×

از حوصله و توجهی که برای استماع عرایض من بخرج دادید تشکر می‌کنم پیروزی نهایی ملت - بر اساس همکاری (جبهه ملی ۹) نهضت آزادی ایران) آرزوی مؤسسين این سازمان سیاسی جوان است. ما باید متفقا تکرار کنیم و بگوییم: «هموطنان، از جای برخیزید، پرچم وحدت و اتفاق برافرازید»

«علی ضامن موفقیت شماست.»

کف زدن شدید و ممتد حضار